شلوغ‌ترین جای GILLETTE

(از نگاه کسانی که هنوز انتظار می‌کشند)

«درمانگاه بیماران را درمان می‌کند. جامعه‌ای که مراقبت می‌کند، آدم‌ها را نگه می‌دارد.»

I. شلوغ‌ترین جا

شلوغ‌ترین جای یک مرکز درمانی کجاست؟

سالن نیست.

درمانگاه‌ها نیستند.

اتاق انتظار نیست.

راهروها هم نیستند.

شلوغ‌ترین جا همان است که در هیچ نقشهٔ ساختمانی نیامده است.

آینده است.

هر کس وارد می‌شود، پرسشی با خود می‌آورد.

بیماران.

خانواده‌ها.

پزشکان.

پرستاران.

مدیران.

حتی کسی که کف زمین را تمیز می‌کند.

هیچ‌کس واقعاً نمی‌داند پایانش چه خواهد بود — یا شاید از سر ترس وانمود می‌کنند.

و با این حال، همه برای روز بعد برنامه می‌ریزند.

هیچ‌جای دیگر ندیده‌ام این‌همه آدم هم‌زمان در یک اکنون زندگی کنند و با سرسختی در یک آینده سکنی گزینند.

برای همین است که فکر می‌کنم گورستان شلوغ‌ترین جایی است که تا به حال شناخته‌ام.

II. پایان‌سخن

بسیاری فکر می‌کنند نقطهٔ مقابل زندگی مرگ است.

من چندان مطمئن نیستم.

پس از گذراندن روزهایی در مراکز توان‌بخشی، بیمارستان‌ها، خانه‌های سالمندان و گورستان‌ها، به نتیجهٔ دیگری رسیده‌ام.

نقطهٔ مقابل زندگی مرگ نیست.

فراموشی است.

و احتمالاً به همین دلیل است که گورستان یکی از شلوغ‌ترین جاهایی است که می‌شناسم.

نه از آدم‌ها.

از خاطره.

تمام عمر از گورستان می‌ترسیم.

در کودکی به ما می‌آموزند که آن‌جا جای پایان است.

در بزرگسالی یاد می‌گیریم از آن دوری کنیم.

از سر وظیفه، در سالگردها، از سر احترام به آن‌جا می‌رویم.

در سکوت وارد می‌شویم و هر چه زودتر بیرون می‌آییم.

و با این حال، وقتی دقیق نگاه کردم، دریافتم که گورستان جای مردگان نیست. مردگان آن‌جا نیستند.

آن‌ها در خانه‌هایی هستند که در آن‌ها زیستند.

در حرف‌هایی که به جا گذاشتند.

در حرکاتی که از آن‌ها آموختیم.

در عیب‌هایی که از آن‌ها به ارث بردیم.

در نبودن‌هایی که همچنان با ما حرف می‌زنند.

گورستان جای زندگان است.

از آنِ کسانی که بازمی‌گردند.

از آنِ کسانی که به یاد می‌آورند.

از آنِ کسانی که هنوز حرفی دارند برای کسی که دیگر نمی‌تواند پاسخ دهد. و بگذارید این را از زبان کسی بگویم که آن‌جا بوده، اما جایی پیدا نکرده است.

III. صفحهٔ نویسنده

این اثر سفارشی نبود.

فروخته نشد.

با اهداف تجاری ساخته نشد.

نوشته شد تا بر ارزش توان‌بخشی، کرامت انسانی و پیوند میان آدم‌ها گواهی دهد.

تنها مبلغ درخواستی یک دلار نمادین است — نه به عنوان بهای اثر، بلکه به عنوان گواهی بر تعهدی مشترک به فرهنگ مراقبت، امید و مسئولیت.

Ferdinando